

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴۰۸۸۹۳۶۲۷۰ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۰۵۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۲۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌سان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم
تلفن: ۴۴۵۲۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۲ • ۱۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۴ • ۴ جولای ۲۰۲۳ • سال بیستم • شماره ۴۵۹۲ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۹ • اذان مغرب ۱۹:۴۵
اذان صبح فردا ۳:۰۸ • طلوع آفتاب ۴:۵۴

روزنامه شتر

دیالوگ روز

آشوب - اکبرآ کوروساوا- ۱۹۸۵

تانگو (ماسایوکی یویی): از وقتی به وجود اومدیم، داریم همدیگه رو می‌کشیم.

کسی دیگه نمی‌تونه ما رو از شر هم خلاص کنه...

زندگی همینه.

آدم‌ا غم و اندوه رو به خوشی و رنج و عذاب رو به آرامش ترجیح می‌دن.

یادداشت

طفلی به نام شادی دیری است گم شده‌است*



نغمه دانش آشتیانی

این روزها حواسم هرجا که باشد، خیلی زود برمی‌گردد به آن کاغذ تاختورده که آخرین وداع دختر است با پدر.

می‌خواهم گوشی را بردارم و رزنگ بزنم به پاتنهٔ اقبال‌زاده که نمی‌شناختمش و بگویم بیا برویم کافه‌ای بنشینیم و قهوه و کیک بنیز بخوریم. چه می‌دانم او چه چیز را بیشتر دوست دارد، ولی لابد شبیه هم هستیم؛ دخترانی غمگین از نسلی سوخته...

می‌خواهم گوشی را بردارم و بگویم به این شب‌ها علیرضا قربانی در میان درختان سرر به فلک کشیده شمال تهران می‌خواند، بیا اینجا میهمان ما باش، شاید موسیقی یک شب را برایت تحمل‌پذیرتر کند.

می‌دانم که دیر شده است...

خبر مرگ خودخواسته پاتنهٔ اقبال‌زاده دست از سرم برنمی‌دارد. به روزهایی فکر می‌کنم که «جانمی! باز هم کلوچه‌های میوه‌ای» و «بچه تمساح» را ترجمه می‌کرده است. لابد کلی خندیده وقتی آن ماجراهای بامزه را برای بچه‌ها به فارسی برمی‌گرداند. به تلاشش برای پیداکردن واژه‌هایی که فهم‌شان برای بچه‌ها ساده‌تر باشد، فکر می‌کنم؛ به اوبی که وزن دلایلش برای ماندن، سبک‌تر از رفتن شده بود...

خبر رفتن خودخواسته او از دنیای ما یازماندگان، چندمنم خبری است که در این هفته‌ها از رفتن جوانانی می‌شنوم که دیگر تاب ماندن نداشته‌اند و چه شبیه شده‌اند دلایل رفتن‌ها...

یادم می‌افتد چند وقت پیش و در پی خودکشی کیومرث پوراحمد و چند نفری از بچه‌های جوان ناتر می‌خواستیم یادداشتی بنویسم و قولش را به کیسو برای همین صفحه داده بودم، ولی خودم هم حوصله چندانی نداشتیم. می‌خواستم از دوستان و آشنایانی بنویسم، از جنس فرهنگ و هنر و رسانه که شانه‌های نحیف‌شان دیگر تاب کشیدن بار یک زندگی «معمولی» را هم ندارد. نه اینکه فکر کنید قرار بوده است زیاد کافه بروند، کتاب و مجله بخردن، گاهی دور هم شبی خانه یکی جمع شوند؛ نه اینها خیلی وقت است در منوی زندگی‌شان کمرنگ شده است، حرف از اجاره‌خانه و پول پیش و هزینه وسایل نقلیه عمومی در شهر است! هرازگاهی که دوستان صیانتگر قتیله را پایین می‌کشند و فیلترشکن‌های روی گوشی باری می‌کنند، سری به توئیتر می‌زنم. در میان بحث‌های مختلف که می‌آیند و می‌روند، بحث بی‌پولی و افسردگی پای ثابت است. محال است صفحام را بالا و پایین کنم و به افرادی برنخورم که در آستانه پرتگاه ایستاده‌اند و از تمام‌شان توان مبارزه و تحمل‌شان می‌نویسند؛ کسانی که کیفیت زندگی‌شان روزبه‌روز پایین می‌آیند و برای حفظ همین زندگی هم دیگر جانی ندارند. اصلا مگر روزشان بیش از ۲۴ ساعت است که بتوانند بیش از این برای یک لقمه نان بدونند. اگر کار به بیماری و بیمارستان بکشد که دیگر یکی دستانم ست پر آب چشم.

غمگینم! دستام برای گرفتن همه این دست‌ها، جانی ندارد. راستی چه کسی شادی را از ما زدید؟ به فاکتورهایی که یک کشور را در جمع کشورهای توسعه‌یافته انسانی (HDI) قرار می‌دهد، فکر می‌کنم؛ زندگی طولانی و سالم، دسترسی به دانش و تحقق سطح زندگی مناسب. با کاهش کمتی و کیفی هریک از این فاکتورها، کشور ما که از دهه‌های قبل درگیر بحران مهاجرت بوده، حال با مسئله افسردگی، کاهش شدید کیفیت زندگی، خودکشی و... نیز دست به گریبان است.

از زمانی که مهاجرت بخشی از نیروی انسانی از ایران جدی‌تر شد، همان‌طور که دکتر شهرام بزادی، عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و رئیس وقت مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی، پیش‌بینی کرده بود، به‌مرور ذخیره ژنتیکی کشور فقیرتر روند انتقال ضرایب بالای هوشنی به «نسل‌های آینده» با اختلال مواجه شده است؛ اما این جریان تخریبی همین‌جا متوقف نشده، بلکه انتهایی نیز که به دلایلی ترک وطن نکردند، به‌مرور با لاغرشدن امکانات زندگی‌شان دچار مشکلاتی شده‌اند که تأثیر آن هم فردی بوده و هم به‌طور عمومی‌تر بر جامعه نمایان است؛ کشوری با مردمانی خسته و افسرده که بچه‌هایی خسته به دنیا می‌آورند! امروز مسئله کاهش امید به زندگی و افق پیش‌رو برای پیشرفت و دستیابی به زندگی بهتر از زنگ خطر گذشته است و لازم نیست ردپای آن را در نوشته‌های رسانه‌ای و سخنان برخی از مسئولان دنبال کرد، بلکه کافی است نگاهی به دور و اطراف خودمان انداخته یا اخبار را دنبال کنیم؛ اگرچه این میزان آشکاری نیز هنوز نتوانسته عده‌ای از آنهایی را که بر مناصب نشسته‌اند، هوشیار کند.

«بخشی از شعری از محمدرضا شفیعی‌گدکنی



• **محور کرج - جالوس حد فاصل میدان امیرکبیر تا شهرستانک** که به دلیل جاری شدن سیل مسدود شده بود از دیروز بازگشایی شد.
عکس: نادیا پرمه، مهر

امکان یا امتناع تحقیق و تفحص از کانون‌های وکلای دادگستری

«مجلس شورای ملی حق تحقیق و تفحص در هریک از امور کشور را دارد». در تصویب این اصل هیچ موافق یا مخالفی ایراد سخن نکرده و از ۶۶ فرد حاضر، ۶۵ نفر موافق و یک نفر منتع رای داده‌اند. نکته جالب تفاوت عبارت‌بندی اصل تصویب‌شده و اصل منتشرشده است! در جمله‌بندی مصوبه «در هر یک از امور کشور» آمده اما در متنی که در نهایت منتشر شد «در تمام امور کشور» دیده می‌شود. هنگام بازنگری سال ۱۳۶۸ تنها نام «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» تغییر یافت اما متن دست‌نخوره باقی ماند. شورای نگهبان در تنها تفسیری که از این اصل در تاریخ ۲۵ خرداد- ۱۳۶۰ ارائه کرد، بیان کرده: «حق مذکور در اصل ۷۶ در حقوق مجلس شورای اسلامی است و نمایندگان این حق را ندارند».

مواد ۲۱۲ تا ۲۱۵ قانون «آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی» به فرایند تحقیق و تفحص اختصاص دارد. درباره قلمسروی فعالیت دو تبصره ماده ۲۱۲ می‌تواند تا حدی ابهام‌زدایی کند. در تبصره سوم می‌خوانیم: «چنانچه وزیر یا بالاترین مقام دستگاه مورد تحقیق و تفحص تغییر کرده باشد و تحقیق و تفحص مربوط به عملکرد دوران مسئولیت آنان باشد

باید امکان دسترسی آنها به اسناد و مدارک جهت پاسخ‌گویی فراهم گردد.» و در تبصره هفتم آمده است: «تحقیق و تفحص مجلس شامل ششورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام و پرونده‌های جریانی مراجع قضائی و امور ماهیتی قضائی نمی‌شود و در مورد دستگاه‌هایی که زیر نظر مقام معظم رهبری هستند با اذن معظمله امکان تحقیق و تفحص توسط مجلس وجود دارد.» جدای از اینکه اصطلاح «امور کشور» در روشنی بر امور حاکمیتی دارد، واژه‌های «وزیر» یا «بالاترین مقام دستگاه» انصراف به قوه مجریه ارتباط دارد

همسایه‌خوانی

یک عروسی از ۴ منظر

یکی از خبرهایی که چند روز پیش توجه بسیاری را به رهبران طالبان جلب کرد، خبر عروسی مجلل یکی از رهبران ۶۰ساله طالبان با دختری ۱۸ساله بود.

طبق گزارش روزنامه هشت صبح چاپ افغانستان «زین‌العابدین»، والی ولایت لغمان، با پرداخت دویلمیون و ۲۸۵ هزار افغانی و یک قطعه زمین با یک دختر ۱۸ساله ازدواج کرده است. دختری که والی طالبان با وی ازدواج کرد، ساکن روستای الاجیگروی ولسوالی علیگناک است. این‌مقام محلی طالبان به پدر دختر ۸۰۰ هزار افغانی و یک قطعه زمین در شهرک سلطان قاضی‌بابا به‌عنوان طویانه (چیزی شبیه شیربها) پرداخت کرده است. مصارف این عروسی به بیش از دو میلیون افغانی رسیده است. بر اساس اطلاعات، زین‌العابدین یک میلیون افغانی را برای همسر جوانش طلا خریده است.

این عروسی با واکنش‌های خاصی روبه‌رو شده است. برخی به دستور سال پیش رهبر طالبان اشاره کرده‌اند که خواسته بود فرماندهان و مقامات طالبان از تعدد همسران خودداری کنند. برخی هم این سؤال را پرسیده‌اند که در عروسی آیا شادی هم وجود داشته یا خیر؟ این سؤال از این جهت مطرح شده که وزارت امر به معروف و نهی از منکر طالبان یکشنبه ۲۱ خرداد در اعلامیه‌ای گفته است که وزارت عدلیه و این وزران به صورت مشترک دستور ممنوعیت پخش موسیقی را در محفل‌های عروسی منتشر کرده‌اند. در اعلامیه این وزارت آمده است: «در جلسه بررسی تالارهای عروسی، مسئولان وزارت عدلیه از مالکان هتل‌ها خواستند تا از پخش موسیقی و انجام کارهای مغایر با موازین اسلامی خودداری کنند». طالبان به تالارهای عروسی هشدار داده‌اند که این موضوع را دنبال می‌کنند و با متخلفان برخورد جدی خواهند کرد.

یکی دیگر از سؤال‌ها این بوده که آیا دختر جوان از ازدواج خود راضی بوده است؟ این سؤال نیز اشاره دارد به پیام عبد قربان رهبر طالبان که در آن از محو ازدواج اجباری و زیر سن به‌عنوان یک دستاورد یاد کرده بود.

یکی دیگر از مسائل درباره آرایش عروس بوده است. این ازدواج در حالی نگاه‌ها را به خود جلب کرده بود که در چند روز پیش از آن رهبر طالبان فرمان بستن آرایشگاه‌های زنانه در تمام ولایات را صادر کرده بود. نامه‌ای از سوی وزارت امر به معروف و نهی از منکر گروه طالبان در رسانه‌ها منتشر شد که در آن رهبر گروه طالبان فرمان بستن همه آرایشگاه‌های زنانه را صادر کرده است. البته پیش‌تر در برخی ولایات خبر تعطیلی آرایشگاه‌های زنانه مطرح شده بود و در اسفند ۱۴۰۱ نیز اعلام شده بود که مشتریانشان قبل از آرایش وضو بگیرند و از مواد آرایشی‌ی‌باطل‌کننده وضو استفاده نکنند. طالبان این محدودیت‌های جدید را برای آرایشگاه‌ها تحت عنوان طرز‌العمل ۱۱ماده‌ای تهیه کرده بود. در این اطلاعیه به آرایشگاه‌ها دستور داده شده که برای وضو و نماز جای مشخص داشته باشند و در وقت نماز نیز دکان‌های خود را بسته کنند. همچنین دستور داده شده بود آرایشگاه‌ها دوربین امنیتی نصب کنند و آرایشگرها اجازه ندارند برای آرایشگری

تا بخش‌های غیرحاکمیتی، اگر ورود مجلس به

تحقیق و تفحص به کانون‌های وکلا (نهادی مدنی، غیردولتی، مستقل، بدون کسب بودجه از بیت‌المال و متشکل از هیئت‌مدیره‌ای برآمده از انتخابات داخلی) یا اتحاد سراسری کانون‌های وکلای دادگستری کشور (مؤسسه‌ای خصوصی که در اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری به ثبت رسیده) را بپذیریم، دامنه کار به بخش‌های غیرحاکمیتی تسری داده می‌شود. شاید یکی از دلایل عدم تصریح اصل هفتادوششم به امکان ورود به بخش غیرحاکمیتی، بدهی‌بودن مسئله باشد.

مصوبه تحقیق و تفحص دارای ۱۰ محور است که بر فرض صلاحیت مجلس شورای اسلامی به ورود به مسائل کانون‌های وکلا امکان انجام تعدادی از بندهای آنها محل تردید است. برای نمونه در بند چهارم موضوع «بررسی فهرست وکلای عضو کانون‌های وکلای دادگستری و صلاحیت قانونی آنان» پیش‌بینی شده که بررسی این محور با توجه به وجود صدها هزار وکیل دادگستری در کشور سال‌ها زمان می‌برد.

همچنین در بند ششم «بررسی عملکرد کانون‌های وکلای دادگستری و اتحادیه کانون‌های وکلای دادگستری ایران در رسیدگی به تخلفات وکلای عضو و برخورد با آنها مطابق با قانون» در نظر گرفته شده، اما نظر به اینکه رسیدگی به تخلفات وکلای دادگستری در مراجع شبه‌قضائی (دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا) صورت می‌گیرد و بیشتر آرای صادرشده از این مراجع نیز قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه عالی انتظامی قضات است، این محور مشمول یکی از استثنائات بیان‌شده در تبصره هفتم ماده ۲۱۲ قانون «آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی» یعنی «برونده‌های جریانی مراجع قضائی و امور ماهیتی قضائی» خواهد بود و در نتیجه ورود مجلس ممکن نیست.

دغدغه‌های طبییانه

آخرین میخ بر تابوت پزشکی



عبدالرضا ناصرمقدسی

متخصص مغز و اعصاب

شرایط زندگی روزبه‌روز سخت و سخت‌تر می‌شود. طبق آمار رسمی در دو سال گذشته ۱۰ هزار پزشک از ایران رفته‌اند؛ عددی چنان بزرگ که معنایش حرکت در مسیر اختلال بزرگ سیستم پزشکی ایران است. سیستمی که اگر تاکنون از هم نپاشیده، فقط و فقط به دلیل همان تعداد کم پزشکی است که مانده‌اند و بار صدها نفر دیگر را به دوش می‌کشند. متأسفانه در تمام سطوح مدیریتی کشورمان نیز ناآرامی دیده می‌شود. انکار دقیقاً برخی هایشان دنبال آن می‌گردند که اگر چیزی هم باقی مانده از بین ببرند. تلاشی که نمی‌دانم از سر ندانستن و نابلدی است یا به عمد. البته که هر دو یک نتیجه می‌دهد و آن‌هم صدمه‌خوردن مردمی است که به دلیل همین سیاست‌های یک‌شبه و نادرست، باید سلامتی خود را در خطر ببینند. تأکید دوباره وزارت بهداشت بر عقد قرارداد تمام پزشکان و بیمارستان‌های وضع خصوصی با یکی از بیمه‌های پایه و منوط‌کردن صدور پروانه مطب به عقد این قرارداد، شاید آخرین میخی باشد که به تابوت پزشکی ایران زده می‌شود. با این تأکید وزارت بهداشت به‌نوعی برای همه اتمام حجت شد که دولت هیچ تمایلی به ارتقای سطح پزشکی مملکت نداشته و فقط می‌خواهد تا جایی که مقدور است پزشکان را تحت فشار گذاشته و همان چند نفری را که مانده‌اند تا به این مردم و کشور خدمت کنند نیز فراری دهد. اگر تعرفه‌ها را که کمترین میزان ممکن تعیین کردند، اگر در صداوسیما چهره پزشکان تا تخریب کردند، اگر با پزشکان مانند درد برخورد کردند، مطب به مطب پیگیر نصب کارتخوان شدند، مالیات‌های سنگین برای پزشکانی وضع کردند که درآمد کمی دارند و اگر هیچ دفاعی از پزشکان نکردند و آنها را در مجامع قضائی بی‌باور گذاشتند و حتی مردم را به شکایت از پزشکان ترغیب کردند، حال با طرف‌کردن آنها با بیمه‌هایی که به بدقولی تمام مشهورند، همان حداقل درآمد و معیشت را هم از آنها خواهند گرفت. این توهم که پزشکان از قشر پردرآمد جامعه هستند و باید تا جایی که می‌توان از آنها ستاندن، سبب شده که این قشر نخبه روزبه‌روز فقیر و فقیرتر شود. هیچ پزشکی دوست ندارد ارتباط مالی مستقیمی با بیمار داشته باشد. آرزوی ما این است که بیمه‌ها این ارتباط مالی را برقرار کنند، ولی همه کسانی که با بیمه‌کار کرده‌اند می‌دانند که تا چه میزان در بازگرداندن پول بدقولی دارند. می‌دانند که بیمه‌های ما تا جایی که می‌توانند سعی در زدن کسورات دارند تا از میزان این بازپرداخت اندک و به‌شدت با تأخیر بکاهند و در واقع به‌راحتی حق پزشکان را زیر پا بگذارند. در این شرایط چگونه می‌توان به چنین سازمان‌هایی اعتماد کرد؟ همین تعرفه اندکی که مورد تصویب هیئت دولت قرار گرفته، حالا به یمن چند سازمان ورشکسته نیز از ما ستانده خواهد شد. واقعا نمی‌دانم که دولت تا چه حد برای تحقق این موضوع پیش خواهد رفت و اصرار خواهد داشت، اما بی‌شک این میخ آخری است که بر تابوت پزشکی زده می‌شود. باید همه ما برای تشییع آنچه که تا این حد برایش کوشیده‌ایم آماده شویم.

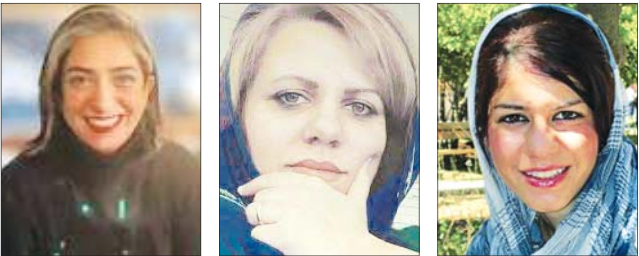
صنف

حضور نمایندگان انجمن صنفی در دادگاه ۳ روزنامه‌نگار

نمایندگان انجمن صنفی در دادگاه سه روزنامه‌نگار حاضر شدند. به گزارش انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، دادگاه علنی سعیده شفیعی، مهرنوش زارعی و نسیم سلطان‌بیگی، سه روزنامه‌نگاری که سال پیش بازداشت و زندانی شده بودند، صبح دوشنبه ۱۲ تیر در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب برگزار شد. نمایندگان انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران نیز در این جلسه حضور داشتند تا در جریان روند دادگاه همکاریان خود قرار بگیرند. در این جلسه پس از قرائت کیفرخواست، روزنامه‌نگاران و وکلای آنها هر یک جداگانه به دفاع از خود پرداختند. قاضی نیز در ادامه دادگاه از آنان درباره پرونده سئوالاتی را پرسید. پس از آن وکلا به نوبت دفاعیات خود را ارائه دادند. همچنین در دقیق پایانی دادگاه، قاضی به بدالسادات مفیدی یکی از نمایندگان انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران اجازه داد که در دفاع از این سه روزنامه‌نگار و پرونده آنها سخن بگوید.

این اولین باری است که در سال‌های اخیر و پس از شکل‌گیری انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران، به نماینده صنف اجازه حضور و سخن‌گفتن در محاکمات دادگاه انقلاب و نیز جرائم امنیتی داده می‌شود. انجمن این اتفاق را به فال نیک می‌گیرد و امیدوار است این رویه با قوت ادامه پیدا کند.

این جلسه دادگاه از ساعت ۸:۰۰ صبح آغاز شد و تا ساعت ۱۲:۰۰ ظهر ادامه داشت. سعیده شفیعی روزنامه‌نگار و نویسنده، دوم بهمن‌ماه بازداشت و ۱۸ بهمن‌ماه با قید وثیقه از زندان آزاد شد. مهرنوش زارعی هنرکی نیز ۲۶ بهمن‌ماه آزاد شد و نسیم سلطان‌بیگی هم از ۲۱ دی‌ماه تا ۱۷ بهمن‌ماه در زندان بازداشت بود.



از دیگر محدودیت‌های است که مردم افغانستان با آن روبه‌رو هستند.